

The Written Debate between the Reviewer and the Author Regarding the Direction of Research and Ideological Research

Narges Naraghi¹ , Mojtaba Javadi² 

1- PhD candidate, Department of Technology Management, Faculty of Management and Accounting, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author: naraghi_narges@atu.ac.ir)

2- Ph.D. Candidate, Department of Public Administration, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

(Corresponding Author: Mo.javadi@isu.ac.ir)

Abstract

Is research governable? If the answer is positive, these questions are raised: Does governance of research mean injecting ideology into it and ordering it? The researcher's freedom to seek the truth is limited by what kind of mechanisms? what is the place of the norms of the scientific community, the expectations of external authorities, including the government and society, the demands of customers such as industry in these constraints, and in what process does the researcher become accountable? The purpose of this article is to discuss about these questions and similar topics. This article is a written debate between the author of an article entitled "Governance of Research: A Theoretical Framework" (Mojtaba Javadi) and its reviewer (Narges Naraghi), which was published in the same issue of the Science and Technology Quarterly. The author of the mentioned article is send a letter to the editor of the journal in protest of the reasons for its rejection by the reviewer and entered into a debate with the reviewer at his discretion. Through the mediation of the editor, several correspondences were made between the author and the reviewer, whose contents are presented in this article without any interference. In short, by referring to the use of some sentences in the article, the reviewer has argued that the author is seeking to defend ideological science and the necessity of injecting values into research, and this defense is also a result of a misunderstanding of the approach of recent social science paradigms about the presence of values in the research and thus the article has been rejected. By presenting the sources of the sentences, the author has argued that the reviewer's understanding was not sympathetic and whether the research is ideological or not, is not the subject of this article, and then by proposing four binary concepts, that is, "Science/Research", "Direction/Ideological", "The position of the researcher/ The position of government and science policy actors" and "description/prescription", the theoretical position of the article and the nature of research governance have been described.

Keywords: Governance of Research, Directing Research, Ideologic Research, Research.

How to Cite this Paper:

Naraghi, N. & Javadi, M. (2023). **The Written Debate between the Reviewer and the Author Regarding the Direction of Research and Ideological Research.** *Journal of Science & Technology Policy*, 16(1), 87-99. {In Persian}.

DOI: 10.22034/jstp.2023.11268.1630

مناظره مکتوب داور و نویسنده در باب جهت‌دهی به پژوهش و پژوهش‌ایدئولوژیک

نرگس نراقی^۱ ID، مجتبی جوادی^۲ ID

۱- دانشجوی دکتری، گروه مدیریت فناوری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول مکاتبات: naraghi_narges@atu.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری، گروه مدیریت دولتی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول مکاتبات: Mo.javadi@isu.ac.ir)

چکیده

آیا پژوهش، حکمرانی‌پذیر است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این سؤالات مطرح می‌شوند که: آیا حکمرانی پژوهش به معنای تزریق ایدئولوژی در آن و فرمایشی کردن آن است؟ آزادی پژوهشگر برای جستجوی حقیقت با چه نوعی از سازوکارها قید می‌خورد؟ هنجارهای جامعه علمی، انتظارات مراجع اقتدار بیرونی اعم از حکومت و جامعه، خواسته‌های مشتریانی مثل صنعت و ... چه جایگاهی در این قیودات دارند و پژوهشگر در چه فرآیندی پاسخگو می‌شود؟ هدف مقاله حاضر، بحث در حوالی این سؤالات و مطالب مشابه آنها است. این مقاله یک مناظره کتبی بین نویسنده مقاله «فهم دوگانه آزادی-پاسخگویی در حکمرانی پژوهش» (مجتبی جوادی) و داور آن (نرگس نراقی) است که در همین شماره فصلنامه سیاست علم و فناوری منتشر شده است. نویسنده مقاله مذکور در اعتراض به دلایل رد آن توسط داور، با سردبیر نشریه مکاتبه کرده و با صلاحدید ایشان وارد مناظره با داور شد. با وساطت سردبیر، مکاتباتی چندباره بین نویسنده و داور انجام شد که محتوای آنها بدون هیچ دخل و تصرفی در این مقاله ارائه شده است. به طور خلاصه، داور با ارائه شواهدی از به‌کارگیری برخی الفاظ و جملات در مقاله، چنین استدلال کرده است که نویسنده در پی دفاع از علم ایدئولوژیک و ضرورت تزریق ارزش‌ها در پژوهش بوده و این دفاع نیز در اثر سوء برداشت از رویکرد پارادایم‌های اخیر علوم اجتماعی در رابطه با حضور ارزش‌ها در پژوهش است و بدین ترتیب مقاله را مردود اعلام کرده است. نویسنده نیز با ارائه منابع جملات، استدلال کرده است که برداشت داور همدلانه نبوده و ایدئولوژیک بودن یا نبودن پژوهش، در این مقاله محل بحث نیست و سپس با طرح چهار مفهوم دوتایی، یعنی «علم/پژوهش»، «جهت‌داری/ایدئولوژیک»، «مقام شخص پژوهشگر/مقام حکومت و کنشگران خط‌مشی علم» و «توصیف/تجویز»، جایگاه نظری مقاله و چیستی حکمرانی پژوهش را شرح داده است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی پژوهش، جهت‌دهی پژوهش، پژوهش ایدئولوژیک، پژوهش.

برای استنادات بعدی به این مقاله، قالب زیر به نویسندگان محترم مقالات پیشنهاد می‌شود:

نراقی، نرگس. و جوادی، مجتبی (۱۴۰۲). مناظره مکتوب داور و نویسنده در باب جهت‌دهی به پژوهش و پژوهش ایدئولوژیک. *سیاست علم و فناوری*,

DOI: 10.22034/jstp.2023.11268.1630

۹۹-۸۷، ۱۶(۱)



۱- نامه دلایل داور برای رد مقاله

مورد پول‌هایی که قرار است برای پژوهش هزینه کند، یا نتیجه‌ای که از پژوهش مدنظر دارد، سیاست‌هایی را تعیین کند. در یادداشت شما مشخص نیست که جهت‌دهی برای چه کسی و برای چه هدفی مدنظر است.

دخالت کردن یا نکردن دولت در علم نیز که در متن به آن اشاره کرده‌اید، در متون نظری این عرصه عمدتاً ناظر بر حمایت کردن یا نکردن مادی دولت از نهادهای علمی است و نه سفارش دادن یا ندادن پژوهش به آن‌ها و قطعاً نه انجام پژوهش‌های ایدئولوژیک و فرمایشی. جهت‌دهی مسئولانه پژوهش نیز توسط دولت‌ها صرفاً با ابزارهای مالی و مالیاتی صورت می‌گیرد و مفاهیم قوام‌دار و شناخته‌شده‌ای چون دانشگاه نسل چهارم، پژوهش و نوآوری مسئولانه و گذار پایدار از نظر نظری به این مفاهیم پرداخته‌اند؛ مفاهیمی که متأسفانه در یادداشت شما هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. در مقابل مفهوم «اداره پژوهش» که دلالتی صرفاً اجرایی و غیرمحتوایی بر پژوهش دارد مرور شده که حتی اشاره به آن نیز باری از دوش متن شما برنمی‌دارد.

در بخش نخست یادداشت که به‌وضوح از بخش دوم منفک بوده و هیچ ارتباطی میان این دو بخش قابل ردگیری نیست، شما برای موجه جلوه دادن نگاه ارزش‌بار در پژوهش از چند عبارت جسته‌وگریخته‌ای که از قضا آن‌ها را به‌درستی درک نکرده‌اید استفاده کرده‌اید. در سرفصل «آیا می‌توان پژوهش را جهت‌دهی کرد؟» شما با اقتدار به پاسخ «بله! و نباید جز این باشد» رسیده‌اید. ولی روشی که به آن رسیده‌اید مطلقاً از «پژوهش» (حتی ارجاع به یک پژوهش معتبر) مستخرج نشده و مطلقاً «علمی» نیست و همین برای رد شدن مقاله کفایت می‌کند.

در خصوص عبارت خطرناک «امروزه صحبت از علم و پژوهش بی‌جهت مورد نکوهش است»: در بخش اول مقاله منظور شما از «جهت» واضحاً موضوع پژوهش نبوده و سوگیری سبژکتیو و هنجاری پژوهش است. در

عنوان شما برای این محتوا گزاف است: این یادداشت نه چارچوب نظری ارائه داده و نه در مورد حکمرانی پژوهش صحبت می‌کند؛ بلکه تعدادی مقاله برای بخش کوچکی از مسائل حکمرانی پژوهش مرور شده‌اند و حتی رابطه میان مقالات نیز مشخص نشده است. آنچه که به‌عنوان روش معرفی کرده‌اید (مرور روایتی) نیز نه به‌درستی درک و نه به‌درستی استفاده شده است.

اصطلاحات، عبارات و مفاهیمی که شما در این یادداشت استفاده کرده‌اید بسیار متعدد هستند؛ باوجود اینکه بر سر تعاریف آن‌ها مناقشه وجود دارد، تعریف نشده‌اند؛ به‌غلط به‌جای یکدیگر استفاده شده‌اند؛ و بین آن‌ها چرخ‌علیت و ارتباط معنایی وجود ندارد. مفاهیمی مانند «پژوهش»، «حکمرانی پژوهش»، «نظام پژوهش». به چند مورد از تنش‌های معنایی و محتوایی موجود در متن اشاره خواهیم کرد:

عبارت «حکمرانی پژوهش» را می‌توان به‌عنوان «ساخت و اعمال اقتدار روی اهداف و رویکردهای پژوهش» تعریف کرد؛ تعریفی تقلیل داده‌شده و ابتر از حکمرانی پژوهش است. مقاله منبع این تعریف نیز مطالعه شده است.

دوگانه «آزادی یا استقلال» و «مسئولیت‌پذیری» در یادداشت شما متشنج و نامشخص است: مسئولیت‌پذیری پژوهشگر دلالت بر انتخاب موضوع دارد و آزادی پژوهشگر دلالت بر استقلال وی از ایدئولوژی؛ در این حالت این دوگانه موهوم است چراکه این دو مقوله سنخیتی ندارند که بخواهند در تقابل با یکدیگر باشند؛ اما در میانه یادداشت شما این دوگانه تغییر مسیر داده و آزادی تبدیل شده به «آزادی در انتخاب موضوع»؛ که حداقل برای بنده، در ادبیات سیاست‌گذاری علم، تعریفی عجیب و نامأنوس است.

صحبت کردن در خصوص جهت‌دهی پژوهش صرفاً در صورتی محلی از اعراب دارد که یک نهاد، اعم از دولت، یک وزارتخانه، یک اندیشگاه، یک کارخانه تولیدی یا یک شرکت خدماتی بخواهد در

برای رد شدن مقاله کفایت می‌کند». درحالی‌که این صحبت بنده بر پایه منابع متعدد دست اول روش تحقیق در کشور و دنیا است. منطبق بر درس‌هایی است که در کلاس‌های اساتید بزرگواری همچون آقای دکتر حسن دانایی‌فرد و مرحوم آقای دکتر قانع‌راد آموخته‌ام. ارجاع بنده در این صحبت و همین بندی که ایشان تأکید کرده‌اند به این آثار است: [۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵]. آیا با این ارجاعات به پژوهش‌های اصیل، باز می‌توان گفت که پژوهشگر حرف غیرعلمی زده است؟

• گویا داور محترم در همان بخش ابتدایی مقاله با رسیدن به این قضاوت که پژوهشگر در پی دفاع از علم ایدئولوژیک است، همدلی لازم با پژوهش را نداشته است و آن فهم ابتدایی سایه بر تمامی متن انداخته است. اولاً دعوی کهنه و منسوخ علم و ایدئولوژی صرفاً در داعیه‌داران افراطی اثبات‌گرایی به حیات بی‌رمق خود ادامه می‌دهد و این دعوا در پارادایم‌های اخیر علوم اجتماعی جای بحث ندارد. ثانیاً پژوهشگر برای عدم ورود در این دعوی کهنه و منسوخ نظری، در همان ابتدا تأکید کرده که وجهه همت پژوهش حاضر عوامل غیرمعرفتی و اجتماعی دخیل در علم و پژوهش یا به‌عبارت‌دیگر حکمرانی پژوهش است لذا اصلاً بحث معرفتی از محتوای پژوهش و معرفت مقصود نبوده ولی داور با ذهنیت قبلی در آن وادی وارد شده است.

• به نظر می‌رسد استفاده از الفاظی مانند عبارت خطرناک یا تمسخر یک پارادایم توسط داور محترم، نشان از دلدادگی در یک پارادایم دیگری غیر از پارادایم پژوهش است. شاید قائلان به یک پارادایم و رویکرد، اهالی پارادایم و رویکرد دیگر را تمسخر کنند و مفاهیم و عبارات آن‌ها را خطرناک جلوه دهند ولی با توجه به آنچه از حضرت‌عالی و اساتید آموخته‌ام و مطابق آنچه برابیان فی [۱۶] تأکید می‌کند، تنها راه تکامل علم و رشد جامعه علمی، گفتگوهای چندفرهنگی و مسالمت‌آمیز است و گرنه پارادایم‌ها با توهین و نهایتاً حذف یکدیگر، راه پیشرفت را ناهموار خواهند کرد و آنچه در این میان تلف خواهد شد رشد جامعه علمی است.

حالی که پژوهش اگر منتهی به علم باشد در صورتی پژوهش است که «روش علمی» داشته باشد و ایدئولوژی در هیچ روش علمی‌ای راه ندارد. این مغلطه خطرناکی است که «اذعان کردن به سبژکتیو بودن علوم هنجاری» تعبیر به «ارزش‌بار بودن لاجرم آن‌ها» می‌شود. اگر کانت و در سرحد آن پدیدارشناس‌ها از تفکیک‌ناشدنی بودن پژوهش و پژوهشگر، علم و عالم، صحبت کرده‌اند، این بدین معنی نیست که علم ایدئولوژیک و پژوهش فرمایشی را ارج می‌نهند! بلکه بدین معنی است که باید در خوانش پژوهش‌های هنجاری، در تعمیم‌دهی آن‌ها و در به‌کارگیری آن‌ها، به سبژکتیو بودنشان «آگاه» باشیم. اتکا به نظریه برساخت‌گرایی برای دفاع از پژوهش ایدئولوژی‌زده نیز باید اشاره کرد که برساخت‌گراهای رادیکال به خاطر این خط فکری مورد نقد و حتی تمسخر قرار دارند که چرا حتی علوم اثباتی را هم برساخت اجتماع می‌انگارند.

■ لازم به بیان می‌دانم که شما تلاشی جدی کرده‌اید که در بخش نخست یادداشت خود از عبارت «علم ایدئولوژیک» استفاده نکنید؛ اما واضحاً این بخش از یادداشت در دفاع از این مفهوم نگاشته شده. حذف بخش اول از این یادداشت نیز آن را به مقاله تبدیل نمی‌کند؛ چراکه، پیش‌تر نیز عنوان شد که روش‌شناسی و روش شما قابل دفاع نیست.

۲- نامه اعتراض نویسنده به سردبیر

با توجه به عدم پذیرش مقاله «حکمرانی پژوهش: یک چارچوب نظری» در مجله سیاست علم و فناوری، لازم است نکاتی را در خصوص دلایل رد مقاله توسط داور محترم خدمتتان عرض کنم:

- از اینکه داور محترم به تعبیر خودشان، یادداشت بنده را مطالعه فرموده‌اند و این مقدار نکات برای آن نوشته‌اند بسیار سپاسگزارم.
- داور محترم مقاله با اشاره به بخش ابتدایی مقاله و خطرناک قلمداد کردن این عبارت که «امروزه صحبت از علم و پژوهش بی‌جهت مورد نکوهش است» فرموده‌اند که استدلال ذکر شده «مطلقاً علمی» نیست و همین

بر روی سنگ سیاه، امری دشوار و حساس است و برخلاف نظر شما این دعوا نه منسوخ، نه کهنه و نه مختص اثبات‌گرایان است. امیدوارم با همین توضیحاتی که در این دو بند ارائه شد، خطرناک بودن این نگرش از دیدگاه بنده را درک کرده باشید.

■ و اما در خصوص تمسخر برساخت‌گرایی؛ توجه شما به کتاب «برساخت اجتماعی چه؟» نوشته یان هکینگ جلب می‌کنم [۱۷]. در این کتاب با بیانی شیوا و شیرین به نقد برساخت‌گرایی در علوم اثباتی پرداخته شده و به این نتیجه رسیده که همان‌گونه که اثبات‌گرایی، برخلاف آراء آگوست کنت، توانایی توضیح اجتماع را ندارد، برساخت‌گرایی نیز قابل‌تعمیم به کلیه پارادایم‌های علمی نیست؛ علی‌الخصوص اگر بنا باشد از این تعمیم برای تقدیس علم ایدئولوژیک بهره‌برداری شود.

■ ضمناً خواندن عبارت «پارادایم پژوهش» از نویسنده‌ای که در زمینه «حکمرانی پژوهش» قلم‌فرسایی کرده حقیقتاً دلسردکننده است! پژوهش یک پارادایم نیست!...

■ ناظر بر ادامه مطالب شما، گفتگوهای چندفرهنگی و مسالمت‌آمیز همان چیزی است که اصحاب فلسفه علم به آن «جدل علمی» می‌گویند و از قضا نه موجب توهین و حذف، بلکه سبب رشد دیالکتیکی معرفت می‌شوند. ضمن اینکه این دست گفتگوها در گفتمانی که در آن علم ایدئولوژیک است هرگز محلی برای عرض اندام نخواهد داشت: شما در یادداشت خود دولت‌ها را موظف به جهت‌دهی به جریان پژوهش می‌دانید و تزریق ایدئولوژی به علم را تقدیس کرده‌اید؛ و همچنان از تنوع گفتگوهای چندفرهنگی که سایه یک ایدئولوژی واحد بر بالای سر خود را بر نمی‌تابند، صحبت می‌کنید؟

■ در خصوص بند انتهایی، مشتاقانه کنجکاوم بدانم شما با چه متر و معیاری یادداشت خود را «انتقادی» می‌دانید؟ در کجای یادداشت شما رد سُلطه تاریخی کشف شده و به شلاق نقد کشیده شده است؟ و چگونه ممکن است یک مقاله که داعیه انتقادی بودن دارد، ایدئولوژی را بدیهی و غیرقابل‌انکار تلقی کند؟...

■ در نهایت نیز از این بابت که دنبال کردن «روش علمی، تنش معرفتی و فلسفی، تفسیر قریب از منابع علمی» و

● در پایان خواهشمندم داور مقالات را بر اساس پارادایمی که در آن تولید شده‌اند انتخاب فرمایید. مثلاً پژوهشی که در پارادایم انتقادی (مثل پژوهش حاضر) انجام شده است، اگر توسط یک داور اثبات‌گرا مورد قضاوت قرار گیرد، بدون شک رد خواهد شد. لذا در صورت امکان مقاله مذکور را مجدداً برای داوری ارسال فرمایید.

۳- نامه دوم داور

در ادامه پاسخ اینجانب به نویسنده محترم، در خصوص داوری مقاله تقدیم می‌شود. ضمناً از حسن نظر شما به شکل‌گیری یک جدل علمی صمیمانه سپاسگزارم.

■ در خصوص عبارت «علم و پژوهش بی‌جهت» در صفحه داوری نیز عنوان شده بود که «اذعان به بی‌جهت نبودن علم نباید و نمی‌تواند به معنای ایدئولوژیک دانستن بی‌قیدوشرط علم قلمداد شود» و بنابراین منابعی که لیست کرده‌اید به رد کردن عرض بنده کمکی نمی‌کنند؛ بنابراین مجدداً عرض می‌کنم که این عبارت، به زعم بنده به‌عمد و نه به سهو، توسط شما بد فهمیده شده و از آن برای «تقدس‌بخشی به وارد شدن ایدئولوژی به علم» سوءاستفاده شده است. شما هر قدر هم به منابع اصیل ارجاع بدهید تا زمانی که خواننده شما به استفاده اصیل فهم اصیل شما از آن ارجاعات اعتماد نکند، کار شما علمی تلقی نخواهد شد. این جمله شما، حتی با فرض ارجاعات اصیل، در بستر این یادداشت معنا می‌یابد (صحبت بنده را از منظر هرمنوتیک بخوانید) و حدس قریب به اطمینان بنده این است که هر خواننده آگاه و مسئولی با مطالعه کل متن تشخیص خواهد داد که این جمله توسط این نویسنده کج فهمیده شده است.

■ دعوای علم و ایدئولوژی نیز، برخلاف بیانات شما، مختص اثبات‌گرایی نیست؛ بلکه در پارادایم‌های تفسیری و انتقادی، بی‌رحمانه‌تر از پارادایم اثباتی محل بحث است. در اثبات‌گرایی که ناظر بر علوم اثباتی و طبیعی است تشخیص این تفکیک دشواری چندانی ندارد (سبب از دست غیرمسلمان و مسلمان با شتاب یکسان به زمین سقوط می‌کند)؛ اما در علوم تفسیری پیدا کردن رد پای سابژکتیویته در علم، مانند تمثیل تشخیص رد پای مورچه

می‌شوند- از همدیگر جدا شوند: «علم» و «پژوهش».

«علم» یک هویت تاریخی و اجتماعی و متکثر دارد؛ درحالی که «پژوهش»، یک فعل یا یک محصول جامعه‌ای است که به آن جامعه علمی گفته می‌شود. موضوع مقاله حاضر، «پژوهش» است، هرچند آنچه «علم» خوانده می‌شود گویا تفاوت معناداری با «هویت جمعی و تاریخی انبوهی از پژوهش‌ها» ندارد. در رابطه با فهم این تفکیک، بوکی [۱۱] با ارجاع به گروهی از اندیشمندان به رهبری بورنو لاتور و میشل کالون در نظریه شبکه-کنشگر، چنین بیان می‌کند که: «علم مانند ژانوس در اساطیر رم باستان دو چهره دارد: در یک سمت علم «آماده» (Ready Made) و در سمت دیگر علم «در دست ساخت» (In The Making) یا پژوهش قرار دارد. تحلیل خصوصیت‌های اولی، وظیفه معرفت‌شناسی و مطالعه دومی وظیفه جامعه‌شناسی علم است.» خلط این دو چهره و تحلیل خصوصیت‌های یکی با چارچوب‌هایی غیر از چارچوب مذکور (مثلاً مطالعه علم در دست ساخت یا پژوهش با بحث‌های معرفت‌شناختی) موجب سوءتفاهم خواهد شد. شکل تفصیلی و مستدل این بحث در فصل اول از کتاب «علم در عمل» بورنو لاتور [۱۸] آمده است.



شکل ۱- یانوس دوچهره علم [۱۱]

• دوگان دیگری هم باید از همدیگر تفکیک شود: «جهت‌داری» و «ایدئولوژیک» بودن.

آنچه در مقاله حاضر به‌عنوان جهت پژوهش مدنظر است مبتنی بر نگاه جوچن گلیسر و همکاران او در دانشگاه فنی برلین است که در ادامه با رجوع به آثار ایشان [۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲] به‌اختصار بیان خواهد شد. جهت پژوهش، در واقع به رسمیت شناختن قدرت تصمیم و انتخاب پژوهشگر در شکل‌دهی به مسئله پژوهش بر اساس تفسیر دانش جامعه علمی، گزینش موضوع پژوهش از بین موضوعات مختلف، انتخاب رویکرد خاص از بین رویکردهای موجود و تعیین

مواردی از این دست، سبب اطلاق صفت «اثبات‌گرا» به برخی پژوهش‌گران می‌شود، قلباً متأسفم... اول از این بابت که این تلقی که «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو و نام آن را بگذار پژوهش غیراثباتی»، دامی غم‌انگیز در میان پژوهش‌گران علوم انسانی است. دوم نیز از این بابت که نه اثبات‌گرایی، نه برساخت‌گرایی، و نه هیچ پارادایم دیگری در پژوهش مسخره، مقبوح و مطرود نیست و این تسلط فلسفی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) نویسنده بر موضوع پژوهش است که تعیین می‌کند کدام پارادایم لباس مناسب‌تری برای کدام پژوهش است.

۴- نامه دوم نویسنده

ضمن تشکر از جناب آقای دکتر قاضی نوری بابت ایجاد فضای گفتگو و همچنین صبر و متانت داور محترم از پاسخگویی به نکات طرح‌شده، برای روشن‌تر شدن زوایای بحث، نکاتی ارائه می‌شود.

• اولاً به خودم تذکر داده و سپس صمیمانه از داور محترم خواهشمندم که در صورت امکان، خوانش مقاله و بحث کنونی را همدلانه، به‌دوراز سوگیری‌ها و ذهنیت‌های قبلی، با اجتناب از ذهن‌خوانی و احتراز از نسبت دادن ناروای برخی ادعاهای مشهور مذموم در جامعه علمی به مقاله و پژوهش پیش ببریم. چراکه به نظر می‌رسد برجسب‌زنی، خود نشان پرواضحی از آلودن دامان علم و استدلال علمی به غیر علم است. اینکه داور محترم می‌فرماید «شما هر قدر هم به منابع اصیل ارجاع بدهید تا زمانی که خواننده شما به استفاده اصیل و فهم اصیل شما از آن ارجاعات اعتماد نکند، کار شما علمی تلقی نخواهد شد» یک دلالت بسیار واضح و مهمی را بروز می‌دهند یعنی «معیار علمی بودن و نبودن من هستم». لذا لطفاً کوشش کنیم که حرف‌ها مستدل باشند.

در ادامه برای روشن شدن منطق بحث، محل نزاع و ایده اصلی مقاله، چند مفهوم به‌صورت دوتایی ذکر خواهد شد که گاهی خلط آن دو موجب برداشت نادرست از مقاله شده است.

• ابتدا باید دو چیز - که به‌طور متعارف گاهی هم‌معنی تلقی

بیماران خاص با ایجاد گروهی اجتماعی در پی شکل‌دهی به گفتمانی باشند که شعار اصلی آن، این است که باید پژوهش‌ها به سمت کشف یا ساخت داروی بیماری ایشان پیش برود. ممکن است گروهی از طرفداران حیوانات با ایجاد اهرم فشار بر فضاها‌ی پژوهشی، خواستار عدم آزمایش روی حیوانات باشند. در همه این موارد، پژوهش جهت خاصی به خود می‌گیرد.

لطفاً داور محترم نیز به‌طور مستند، ایدئولوژیک بودن را تعریف کنند. سپس باید ادعاها تفکیک شوند تا قابل‌بحث شوند: ۱- علم جهت‌دار است. ۲- جهت‌داری ایدئولوژیک بودن است. ۳- جهت‌داری غیر از ایدئولوژیک بودن است. هر سه، گزاره معرفتی هستند؛ ولی دغدغه مقاله حاضر، ورود به چنین بحث معرفتی نیست چراکه این بحث‌ها بستر و لوازمی غیرازاین می‌طلبد.

خواه به جهت‌داری علوم قائل باشید، خواه نباشید، بازیگرانی عمیقاً درصدد جهت‌دهی به علوم برآمده‌اند (به آن‌ها در ادبیات حاضر، قائلان به پاسخگویی می‌گویند) و از سوی دیگر بازیگرانی عمیقاً قائل به نادرستی و ناشایسته بودن ورود دیگران به جهت‌دهی پژوهش شده‌اند (به آن‌ها در ادبیات حاضر، قائلان به آزادی می‌گویند)؛ اما دوباره اگر جزئی از هر دو گروه هنجاری بالا باشید، هر دو گروه معتقدند که این جهت‌دهی رخ داده است، رخ می‌دهد و رخ خواهد داد! و به همین دلیل است که هر دو گروه، تاریخ مداخلات دولت آمریکا و ... را در آثار خود طرح می‌کنند که البته می‌توان تاریخ مداخلات بازیگران دیگری همچون کسب‌وکارها را هم مطرح کرد. این دو گروه در طول تاریخ به تدریج، نه تنها وجود همدیگر را به رسمیت شناخته‌اند، بلکه ارزشمندی دغدغه طرف مقابل را هم تا حدودی پذیرفته‌اند و به سمت ترکیبی رفته‌اند که در مورد برخی «اجتناب‌ناپذیرها» مجادله نکنند و از آن‌پس تصمیمات، قضاوت‌ها و اقدامات خود را در تعادلی جدید بروز دهند (مستندات این جملات به‌طور کامل در مقاله درج شده است).

• برای روشن‌تر شدن موضوع بهتر است بین دو مقام تفکیک شود: **مقام «شخص پژوهشگر» و مقام «حکومت و کنشگران خط‌مشی علم».** وقتی در مقام یک شخص پژوهشگر و پژوهش‌او صحبت می

برخی وظایف و روش‌های مختلف برای مراحل پژوهش خود است. طبق مطالعات قوم‌نگاری، پژوهشگر در این تصمیم‌ها از شرایط مختلفی متأثر است؛ شرایطی اعم از موقعیت اجتماعی که در آن زیست می‌کند، دانش مشترک جامعه علمی، هنجارها و ترجیحات جامعه علمی در خصوص سهم یاری‌های قابل‌پذیرش یا مردود، زندگی شخصی پژوهشگر، محیط محلی پژوهش شامل نظام آزمایشگاهی و ارتباط با سایر پژوهشگران.

علاوه بر شرایطی که در بستر اصلی کار پژوهشگر (جامعه علمی) وجود دارد، شرایط دیگری نیز در جهت پژوهش مؤثر است. همه پژوهش‌ها در یک جوامع ملی شکل می‌گیرند که این جوامع، شرایطی برای ادامه پژوهش دارند؛ شرایطی اعم از دسترسی به منابع مادی و مشروعیت پژوهش. ممکن است این منابع در برخی حوزه‌-رشته‌ها به حقوق دریافتی پژوهشگر، زیرساخت‌های اساسی در ساخت محیط کاری پژوهشگر و ابزارهای ارتباطی او منتهی می‌شود ولی در برخی حوزه‌-رشته‌های دیگر، منابع بسیار گرانی برای انجام پژوهش لازم است. در بسیاری از موارد، پژوهش بدون دسترسی به این منابع مادی و دانشی و ... غیرممکن است و کسانی که کنترل این منابع را بر عهده دارند، می‌توانند روی انجام پژوهش اعمال اقتدار کنند.

همین حالت در مورد کنشگرانی که مشروعیت پژوهش را کنترل می‌کنند نیز صادق است. حداکثری‌ترین حالت از کنترل مشروعیت این است که استفاده از اشیاء، روش‌ها یا تجهیزات را قانونی یا غیرقانونی کنند. مثال‌هایی برای چنین نوع از مقررات‌گذاری در پژوهش هسته‌ای یا شبیه‌سازی انسان وجود دارد. مثال دیگر برای چنین نوع مقررات‌گذاری، اجازه دسترسی به برخی داده‌ها یا وسایل تجربی برای فعال کردن یا تشویق به پژوهش در حوزه‌های خاص است، همان‌طور که در مورد مشارکت‌کنندگان آلمانی در مطالعات پیشرفت تحصیلی جریان دارد.

ممکن است دولت بخواهد پژوهش میان‌رشته‌ای گسترش یابد یا بیشتر پژوهش‌ها کاربردی بشوند یا پژوهش در برخی حوزه‌ها مثل علوم نانو بیشتر انجام شود. ممکن است یک شرکت صنعتی بزرگ بخواهد پژوهش‌ها در جهت پیشرفت فناوری آن شرکت انجام شوند. ممکن است گروهی از

پی‌جویی اهداف خودشان، پژوهش نیز هرچه اصیل‌تر و دقیق‌تر انجام شود. مقاله حاضر، در واقع این رشد و تکامل در رویکرد جهت‌دهی به پژوهش را روایت می‌کند.

در این زمینه توجه شما را به یک پاراگراف از نیومن [۸] جلب می‌کنم. نیومن با ارجاع به آثار متفکران مکتب فرانکفورت و مخصوصاً سه اثر وارث این مکتب، هابرماس، خودنقضی رویکردهای «پژوهش عاری از ارزش» را گوشزد کرده و به‌نوعی دو مقام مذکور را تفکیک می‌کند: «علم اجتماعی انتقادی، بیان می‌دارد که رد اینکه پژوهشگر، یک دیدگاه خاص داشته باشد، خود یک دیدگاه است. این یک دیدگاه فنی است؛ یعنی پژوهش را انجام بده و سؤال‌های اخلاقی را نادیده بگیر؛ کارفرما را راضی نگه‌دار و از دستورات پیروی کن. چنین دیدگاهی می‌گوید علم ابزار یا افزاری است که هر کس می‌تواند از آن استفاده کند. این دیدگاه وقتی دانشمندان نازی به تجارب غیرانسانی گرویدند و سپس ادعا کردند که نباید سرزنش شوند چون «فقط از دستورات پیروی کرده‌اند» و «فقط دانشمند بوده‌اند» شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. اثبات‌گرایی چنین رویکردی را در پیش می‌گیرد و دانشی فن‌سالار تولید می‌کند. شکلی از دانش که به بهترین وجه برای استفاده توسط قدرتمندان جهت سلطه و یا کنترل بر دیگران آماده شده است.»

می‌بینیم مقام قدرت، از پژوهشی که فقط داعیه حرفه‌ای بودن داشت چه استفاده‌ای در جهت ارزش‌های خود می‌کند، حال اگر پژوهش عاری از ارزش نباشد، چه بلایی بر سر آن خواهد آورد. لذا در طول تاریخ با آزمون و خطاهای فراوان، تجربه عظیمی در تعامل با پژوهش و پژوهشگران کسب کرده است؛ به‌طوری‌که از سویی تا حد امکان ارزش‌های خود را تحقق بخشند و از سوی دیگر مشوق و مسبب پژوهش اصیل باشد نه پژوهش ضعیف و زینتی. تفصیل این جمله در حقیقت همان چارچوب مذکور در مقاله است.

• دوگان دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا بحث به‌خوبی منتقل شود: «توصیف» و «تجویز».

به نظر می‌رسد این دو مقوله توسط داور محترم دچار خلط شده است. آنچه هدف اصلی پژوهش حاضر است، توصیف است و نه تجویز؛ چراکه بر همگان آشکار است که از مرور ادبیات دیگران، تجویز برای خودی حاصل نمی‌شود. برای

شود، به درستی صحبت از وظایف او، لزوم رعایت اصول حرفه‌ای پژوهش و دوری از جا زدن توهمات و تخیلات سطحی به نام علم و ... پیش می‌آید. در این مقام وقتی صحبت از ارزش‌مدار بودن پژوهش پیش می‌آید، به تعبیر داور محترم، مراد این است که پژوهشگر نسبت به این مقوله در پژوهش خودآگاه باشد و در وادی توهمات سطحی یا پژوهش فرمایشی و ... نیافتد و تا حد امکان اصول پژوهشگری اصیل و تصمیم‌گیری فنی، دقیق و آزادانه پژوهشی را رعایت کند. در این وادی می‌توان ساعت‌ها بحث معرفتی داشت و چیستی، چرایی و چگونگی رفت‌وبرگشت ارزش‌های پژوهشگر و پژوهش او را از حیث فلسفی و معرفت‌شناختی مورد کاوش قرار داد. هدف مقاله حاضر به‌هیچ‌وجه ورود در این عرصه نیست و احتمالاً اگر کسی با این عینک تحلیلی آن را بخواند و قضاوت کند دچار خلط بحث خواهد شد.

اما یک مقام و منظر دیگر به امر پژوهش، مقام حکومت و کنشگران خط‌مشی علم است. مقامی که خودش پژوهشگر نیست ولی با او تعامل دارد و گاهی در نقش حامی و گاهی در نقش مشتری و ... ظاهر می‌شود. ارزش‌مدار بودن پژوهش در این مقام، معنا و دلالت‌های دیگری غیر از مقام اول دارد. در این مقام، ارزش‌مداری پژوهش به‌عنوان فرصتی برای تحقق اهداف خط‌مشی علم و مداخله در تغییر محتوای پژوهش فهمیده می‌شود. مقامی که معمولاً فقط ارزش‌های خود را می‌بیند و می‌خواهد همه‌چیز را فدای آن بکند. حوزه بحث در مقاله حاضر این مقام بوده و آنچه در آن ارائه شده است در حقیقت رویکردی برای جلوگیری از این افسارگسیختگی اعمال اراده‌ها است.

ادعای اصلی چارچوب ارائه شده، این است که اگر در دنیا بخواهند پژوهش را راهبری کرده و تغییری در مسیر آن ایجاد کنند، باید آدابی را رعایت کنند که اصلی‌ترین آن، به رسمیت شناختن حق تصمیم‌گیری آزادانه پژوهشگر در خصوص وظایف خودش است. گویا دورانی بر سر علم و پژوهش گذشته است که کنشگران صاحب اراده جرئت مداخله را تا حدی به خود داده‌اند که دیگر پژوهشی باقی نمانده و هر آنچه خروجی جامعه علمی بوده فقط پژوهش فرمایشی بوده و کم‌کم با نیل به این نتیجه که پژوهش فرمایشی گره از کار باز نمی‌کند، تصمیم گرفته‌اند فضایی ایجاد کنند که در عین

می‌شود. به قول دکتر سوزنچی کاشانی در کتاب «زندگی علمی درهم‌تنیده با جامعه و تئوری‌پردازی در علوم اجتماعی» [۲۳]، مشکلی که امروزه در جوامع علمی وجود دارد، داشتن ذهن «راه‌حل محور» به جای ذهن «مسئله محور» است. در بحث کنونی نیز نوعی خطای jumping to solution رخ داده است. «تقدس‌بخشی به ورود ایدئولوژی در علم»، «دفاع عامدانه از علم ایدئولوژیک» و این جمله که «شما در یادداشت خود دولت‌ها را موظف به جهت‌دهی به جریان پژوهش می‌دانید و تزریق ایدئولوژی به علم را تقدیس کرده‌اید» و... همگی نشان از نسبت دادن نادرست تجویز به پژوهش حاضر است. درحالی‌که تجویز و توصیه به دولت و کارگزاران، شیوه، شرایط و آداب خاص خودش را دارد. البته این بلیه خلط توصیف و تجویز، در اکثر حوزه‌های علوم اجتماعی رواج یافته است. مثلاً ای‌بسا کارگزاران بی‌فکری که صرفاً با مرور خط‌مشی علم و آموزش عالی آمریکا آن را به‌عنوان نسخه عمل خودشان قرار داده‌اند و همه ارکان اجتماعی و فرهنگی جامعه را نادیده گرفته‌اند. ولی اعضای جامعه علمی باید نسبت به تفاوت توصیف و تجویز و نقش بسیار مهم توصیف در رشد علم آگاه باشند. توصیف فقط یک گام مهم و صرفاً بخشی از طراحی نسخه بومی و تجویز است نه مساوی تجویز.

۵- نامه سوم داور

■ در خصوص دوگانه نخست، یعنی دوگانه علم و پژوهش، ذکر این مورد ضروری است که پژوهش علمی از روش علمی استفاده می‌کند و پژوهش فناورانه نیز نوعی خاص از پژوهش علمی (یعنی پژوهش پراگماتیستی) محسوب می‌شود؛ بنابراین تفکیک این دو مقوله در خوانش بنده از مقاله شما که علم ایدئولوژیک اجتناب‌ناپذیر بوده و باید تزریق ایدئولوژی مطلوب را در علم و تابعاً در پژوهش به رسمیت شناخت، نقش چندان مفیدی ایفا نمی‌کند. درهرصورت شما در خصوص جهت‌دهی به پژوهش، نه از منظر کاربردی و جامعه‌محور بودن پژوهش، بلکه از منظر سوق دادن پژوهش به سمت ایدئولوژی مطلوب، صحبت کرده‌اید و این موضوع با تعهدی که علم، منوط بر بی‌طرف بودن تا

مثال ممکن است یک پژوهشگر درباره «خوردن گوشت خوک توسط مردم در یک نقطه‌ای از دنیا» با جزئیاتی از قبیل انواع گوشت خوک، شیوه‌های پخت‌وپز و مزه و ... صحبت کند. دو برداشت می‌توان از صحبت‌های او داشت: اول اینکه او گوشت خوک را چیز خوبی می‌داند و در حال ترویج خوردن گوشت خوک است و دوم اینکه او در حال روشن کردن زوایای مختلف خوردن گوشت خوک است تا قدرت تشخیص و انتخاب جامعه خودش را که در معرض این گوشت‌ها قرار گرفته‌اند، بالا ببرد و جامعه را به فکر در خصوص آن دعوت کند. برداشت اول برداشت تجویزی بوده و برداشت دوم برداشت توصیفی از کار پژوهشگر است.

حال استدلال معرفتی و غیرمعرفتی بخش نخست مقاله این است که با توجه به ماهیت ساینزکتیو و هنجاری علم، برخی کنشگران سعی کرده‌اند- می‌کنند و احتمالاً خواهند کرد- که با دست‌کاری و مداخله در هنجارهای سوژه (پژوهشگر) و تغییر در حال و هوای او (به‌وسیله ابزارهای مختلف)، جهت پژوهش او (اعم از انتخاب موضوع، نوع دسترسی، گزینش و گردآوری داده، شیوه تحلیل داده، سبک انتشار، شیوه تعمیم پژوهش و ...) را تغییر دهند. این یک توصیف است. بحث خوب یا بد بودن و درست یا غلط بودن آن مطرح نیست.

حال آیا اطلاع جامعه علمی ما از این توصیف وضعیت ضرورتی دارد یا ضروری نیست؟ اگر جامعه علمی نسبت به این مداخله‌ها و دست‌کاری‌ها غافل بماند و در این میان مسیری برای خود انتخاب نکند، احتمالاً مورد هجوم شدیدترین سلطه‌ها و ایدئولوژی‌ها قرار خواهد گرفت و درعین‌حال پژوهشگران «فقط به‌عنوان یک دانشمند» به پژوهش خود ادامه خواهند داد! لذا صحبت از حکمرانی پژوهش و در جریان گذاشتن پژوهشگران، جامعه علمی و کارگزاران علم، یکی از مهم‌ترین راه‌های حفظ اصالت علم و پژوهشگری اصیل است. این کار همان آگاهی بخشیدن به جامعه علمی در خصوص شرایط رشد علم در دنیا است که چشم‌پوشی از آن، انسان را به یاد ضرب‌المثل «کبک سر فرو برده در برف» می‌اندازد.

ولی اگر خواننده‌ای با یک پرسش ذهنی، از مرور ادبیات دیگران به یک برداشت تجویزی دست یابد، احتمالاً پای برخی سوگیری‌های شدید در میان باشد که موجب سوءتفاهم

بزرگ‌تری از افراد و نهادها، برای نمونه روزنامه‌نگاران و مروجین علم را تحت پوشش داشته و خارج از دایره این دوگانه به‌نظر می‌رسد. همچنین بنده در خصوص عبارت ارزش‌مدار بودن پژوهش نیز، متأسفانه، به مقاله یا متن نظری برنخورده‌ام؛ هرچند در خصوص ارزش‌بار (value-laden) بودن پژوهش که پیش‌تر در خصوص آن بسیار صحبت شده است، مطالب بسیاری وجود دارد. درنهایت نیز در خصوص تفکیک پژوهش‌گر و منافع وی از پژوهش، در مباحث جامعه‌شناسی علم بسیار صحبت شده و پیشنهاد نمی‌کنم این موضوع جانبی که دلالت مستقیمی بر مبحث ندارد، گشوده شود.

■ و اما در خصوص دوگانه انتهایی نیز عنوان یادداشت شما به‌صراحت در خصوص ارائه یک چارچوب نظری برای حکمرانی پژوهش بوده ولی شما برای توصیف آنچه که ذیل نظریه‌های حکمرانی پژوهش مطرح می‌شود به‌شکل محسوسی تقلیل‌گرایانه برخورد کرده‌اید. ضمن اینکه درنهایت نیز از یک چارچوب نظری انتظار می‌رود که در یک تصویر کلان رابطه میان دست یافته‌های پژوهش‌های منتخب را که باید به‌صورت سیستماتیک انتخاب شوند، به خواننده نشان دهد. از یادداشت شما، ناظر بر عنوان آن، انتظار تجویز نمی‌رود؛ ولی متن در توصیف نیز ضعیف، غیرعلمی و غیرقابل‌دفاع ظاهر شده است. نقد اینجانب بر بخش نظری یادداشت شما نه ناظر بر این نبوده که شما تجویز خاصی کرده‌اید بلکه ناظر بر این بوده که شما در مرور نظری خود جانب بی‌طرفی را رعایت نکرده‌اید و مطالبی که صرفاً در تأیید نقطه‌نظر شما بوده که از دید بنده متأثر از درک مخدوش شما نیز بوده‌اند، برجسته کرده‌اید. در زمینه ایدئولوژی علم و پژوهش (که از دید بنده هیچ دلالت نظری به بخش دوم مقاله شما ندارد) مطالب بسیار کلان‌تری از آنچه بیان کرده‌اید مطرح است. آنچه که می‌تواند پیشنهاد نظری کار شما باشد که چندین مورد از کلیدواژه‌های آن را در مکاتبات پیشین بیان کرده‌ام و از تکرار آن خودداری خواهم کرد، در این متن به چشم نمی‌خورد.

جای ممکن دارد، در تعارضی جدی است. اگر منظور شما امری جز این بوده است، یادداشت شما خصوصاً در بخش ابتدایی و نظری نیاز به بازنویسی اساسی دارد.

■ موضوع نقل‌شده در بند ۱ را، ناظر بر دوگانه دومی که مطرح کرده‌اید نیز بازنویسی می‌کنم: بنده دوگانه جهت‌دار بودن و ایدئولوژیک بودن را، آن‌طور که مدنظر شماست، نمی‌بینم. ناظر بر مباحث نظری این موضوع، آنچه که شما از آن به‌عنوان جهت‌دار بودن (که متأثر از محدودیت منابع است) یاد می‌کنید، اولویت‌گذاری است و نه جهت‌دهی. مجدداً عرض می‌کنم که بخش اول متن شما با بخش دوم ارتباط ماهوی ندارد و بایستی در آن به مقوله‌هایی مانند دانشگاه نسل چهارم، پژوهش و فناوری مسئولانه و مواردی از این‌دست پرداخته شود و نه تشریح و تفسیر علم جهت‌دار و/یا ایدئولوژیک.

■ ایدئولوژیک بودن علم یعنی «علم در خدمت یک جهان‌بینی خاص»؛ یعنی بیرون راندن بخشی از جامعه از دایره شمول علم؛ امری که با کلیه معیارهای علمی پسامورتنی در تعارض است. بنابراین خواهشمندم اگر منظور شما از جهت‌دار بودن صرفاً اولویت دادن به برخی شاخه‌های علم و برخی فناوری‌های پرکاربرد است، به‌جای آن از عبارت اولویت‌گذاری استفاده کنید که هم سوءتفاهم کمتری را سبب خواهد شد و هم متون نظری بسیاری در خصوص آن موجود است. جهت‌دار بودن معادل عبارت سوگیری (biased) است و دست بردن در ترمینولوژی این عبارات، در قاموس پژوهش‌گر، چندان مسئولانه نیست؛ بنابراین:

□ علم جهت‌دار است؛ چون خصوصاً در پارادایم‌های پدیدارشناختی نمی‌تواند به آبژکتیویته متعهد بماند؛ اما پژوهش‌گر باید بتواند با این سوگیری مقابله کند.

□ جهت‌داری از دید بنده ایدئولوژیک بودن است و از دید شما خیر.

■ در خصوص دوگانه سوم: دوگانه پژوهش‌گر/حکومت و کنشگران علم. ابتدا به‌ساکن عرض می‌شود که در ترمینولوژی سیاست‌گذاری علم دخیل کردن عبارت حاد حکومت چندان مصطلح نیست و عمدتاً از همان عبارت سیاست‌گذار استفاده می‌شود. کنشگر علم نیز دایره

۶- نامه سوم نویسنده

• لازم می‌دانم مجدداً به‌طور خلاصه محل بحث و جایگاه مقاله را بیان کنم. همان‌گونه که در نمودار دوتایی زیر (شکل ۲) آمده است، مشخص می‌شود که بحث کنونی حکمرانی پژوهش درباره چه است و درباره چه نیست. بحث‌های معرفت‌شناختی در خصوص علم، ایدئولوژیک بودن یا نبودن علم، معیارهای کیفیت پژوهش در مقام شخص پژوهشگر، تجویز ادعایی خاص در خصوص راهبری پژوهش، در دایره بحث کنونی نمی‌گنجد. لذا اینکه شما طرفدار بی‌طرفی پژوهشگر در امر پژوهش باشید و ورود ارزش در پژوهش را سوگیری تلقی کنید یا برخی دیگر بی‌طرفی را یک افسانه آرام‌بخش بدانند که صرفاً انسان‌ها برای فروختن یا قبولاندن آرا و آمال و امیال خود از آن استفاده می‌کنند (رجوع شود به مقاله «افسانه بی‌طرفی» در کتاب «افسانه‌های آرام‌بخش» از دکتر سعید زیباکلام [۲۴])، در این مجال اصلاً جای بحث نیست. پارادایم اثبات‌گرا، بی‌طرفی را معیار کیفیت پژوهش می‌داند، پارادایم‌های بدیل نیز معیارهای مختص خودشان را برای سنجش کیفیت پژوهش دارند (رجوع شود به مقاله گوبا و لینکلن [۲])، ولی اصلاً بحث بر سر این‌ها نیست.

این توصیفی است که بر همگان روشن است. یکی از این ارزش‌ها نیز قطعاً می‌تواند ارزش‌های مراجع اقتدار بیرونی باشد. نشان دادیم که مراجع اقتدار بیرونی در زمانی که همه گمان می‌کردند ارزش در پژوهش دخالت ندارد، چه بلایی بر سر پژوهش آوردند، حال که همه می‌دانند پژوهش با ارزش‌ها عجین است و پژوهش خودش چراغ سبزی نسبت به ورود ارزش‌ها نشان داده است، به‌طوری‌که اصلاً ماهیت دانش تولیدشده بسته به آن است (برای مرور خلاصه رجوع شود به جدول ارائه شده در گوبا و لینکلن [۲])، چه خواهد کرد. چراکه دیگر مسیر را خیلی هموارتر از گذشته می‌بیند. لذا همه کوشش نویسنده برای نشان دادن این غایت است که چه قائل به ایدئولوژیک بودن باشید چه نباشید، جهت‌دهی رخ می‌دهد. شاید همین تطور پارادایمی موجب باز شدن جعبه سیاه علم و پژوهش شده و در سایه آن، ورود فعال حکومت در پژوهش و شکل‌گیری رشته‌هایی همچون خط‌مشی علم توجیه شده است.

• اینکه شما از واژه‌های جهت و جهت‌داری و جهت‌دهی، برداشتی معادل ایدئولوژیک بودن و سوگیری و ... می‌کنید، احتمالاً نشان از پایگاه نظری و عینک تحلیلی شما است و نشان می‌دهد که هنوز آن همدلی لازم با متن حاصل نشده است. استفاده از واژه جهت‌دهی و نسبت دادن معنای ذکر شده توسط نویسنده به آن، چیزی نیست که توسط خود نویسنده تولید شده باشد تا شما آن را «دست بردن در ترمینولوژی این عبارات» و نشان از برخورد غیرمسئولانه بدانید. بلکه با رجوع به ادبیات حکمرانی پژوهش و مخصوصاً ادبیات حکمرانی در دنیا روشن خواهد شد که استفاده از واژه جهت و جهت‌دهی در این ادبیات مرسوم است. برای مثال اولین جمله یکی از مقالات مهم در زمینه حکمرانی یعنی مقاله لین [۲۵] این است: "To 'govern' is to direct, guide, rule, or steer. لذا این واژه و معانی آن را از این منظر ببینید.

• اینکه شما قائل به امکان اولویت‌گذاری باشید و توصیه به مرور ادبیات دانشگاه نسل چهارم و پژوهش و فناوری مسئولانه و ... بکنید و حکمرانی پژوهش را چیزی شبیه به آن‌ها و در آن وادی فرض کنید، برای



شکل ۲) نمودار محل بحث کنونی

ممکن است بپرسید که پس چرا در ابتدای بحث به عوامل معرفتی و پارادایم‌های پسااثبات‌گرا اشاره کرده‌اید؟ وجه ارجاع به این پارادایم‌ها، جلب‌توجه نسبت به مقوله دخالت ارزش در پژوهش است. بالاخره پارادایم‌های پسااثبات‌گرا چراغ سبزی نسبت به ورود ارزش‌ها در پژوهش نشان داده‌اند.

نیز ارزش‌هایی دارد که در پی تحقق آن‌ها است. دوگانی که مانند یک طیف است و با قائل شدن به هر نقطه در آن، نظام روابط اقتدار خاصی در عرصه پژوهش ایجاد خواهد کرد که آن هم منجر به ایجاد بسترها و رویه‌ها و سازوکارهای خاصی خواهد شد. مثلاً ممکن است در یک سطح، استاد راهنمای یک دانشجوی دکتری، طبق ضوابط دانشگاه محل تحصیل، آزادی‌چندانی به دانشجو در خصوص تعیین موضوع و روش و رویکرد پژوهش رساله دکتری و ... ندهد و لذا رویه‌های اداری، سازوکارها و مسیر تدوین و تصویب و ... در جریان انجام پژوهش رساله دکتری مبتنی بر آن ایجاد شود؛ از طرف دیگر ممکن است یک کارفرمای بیرونی در برخورد با یک استاد تمام، با اعتماد کامل و بدون هیچ ابزار نظارتی بر فرآیند و خروجی پژوهش و ... منابع را در اختیار او قرار دهد و در این موارد نیز رویه‌ها، سازوکارها و بسترهای خاصی در خصوص رابطه آن دو ایجاد بشوند؛ بنابراین به‌طور کلی شکل‌دهی به نظام روابط اقتدار بین پژوهشگر و مرجع صاحب اقتدار بیرونی از تعیین تکلیف با این دوگان شروع می‌شود.

با این اوصاف، روشن می‌شود که چرا ادبیات اداره پژوهش به عنوان یک نمونه از وجوه ملموس حکمرانی پژوهش مورد مرور قرار گرفته است. اداره پژوهش به مطالعه رابطه بین پژوهشگر، تأمین مالی کننده و مؤسسه پژوهشگر می‌پردازد (به منابع اشاره شده در مقاله رجوع شود). همان چیزی که به عنوان یکی از مصادیق چارچوب حکمرانی پژوهش ذکر شد. به‌رحال اگر مرور سیستماتیک هم باشد بالاخره برخی ضوابط شمول و عدم شمول خواهد داشت که با جستجوی کلیدواژه‌ها یا مجله‌های خاصی، قطعاً برخی آثار را نخواهد دید.

مقاله حاضر نیز به‌هیچ‌وجه ادعای دیدن همه ادبیات را ندارد. ولی با توجه به کاستی‌های مرور سیستماتیک، از یک مرور غیر سیستماتیک توصیفی و روایتی استفاده کرده است (مبتنی بر توضیح [۲۶، ۲۷]). در این مرور نه صرفاً تک مقاله‌ها بلکه خطوط پژوهشی احصا شده‌اند که سالیان سال روی آن‌ها پژوهش شده و می‌شود و از این جهت اطمینان بیشتری را به دست می‌دهد.

بحث کنونی سازنده است؛ اما لازم است قدری ظریف‌تر به تمایز مفاهیم ذکر شده توسط شما با چارچوب ارائه‌شده در مقاله حاضر و جایگاه این چارچوب اشاره شود. از این جهت در ادامه بیان مختصر و ساده‌ای از چارچوب حکمرانی پژوهش خواهد آمد.

حکمرانی پژوهش به معماری نظام روابط اقتدار بین پژوهشگر و مرجع صاحب اقتدار و اراده بیرونی می‌پردازد. مرجع صاحب اقتدار بیرونی می‌تواند طیف گسترده‌ای از صاحبان مسئله، حکومت، گروه‌های فشار اجتماعی، بخش صنعت، حامیان مالی، صاحبان پایگاه‌های اطلاعاتی، جامعه علمی و ... باشد. گاهی این برداشت ضیق از حکمرانی دیده می‌شود که آن را منحصر در دولت و حکومت می‌بیند یا از آن به‌عنوان یک امر کلان اجتماعی صرف یاد می‌کند.

ولی در رویکرد حاضر از حکمرانی به‌عنوان یک چارچوب روابط اقتدار تعبیر شده است. با این نگاه تحلیلی، حکمرانی پژوهش می‌تواند در سطوح مختلفی جریان داشته باشد. مثلاً مطالعه رابطه استاد راهنما با دانشجوی دکتری، مطالعه رابطه یک کارفرمای بیرونی با یک تیم پژوهشی، مطالعه رابطه پژوهشگر اصلی با پژوهشگران حاضر در یک تیم پژوهشی، مطالعه رابطه مدیر پژوهشی در یک دانشگاه با پژوهشگران، مطالعه رابطه حکومت با پژوهشگران، مطالعه رابطه نهادهای بین‌المللی علم مثل ISI با پژوهشگران و ... همگی در دایره حکمرانی پژوهش می‌گنجند. نقاط قوت این چارچوب تحلیلی در آثار مختلفی بحث شده است (مثلاً نگاه کنید به [۱۹]).

حال پژوهشگران مقاله حاضر با کاوش و مرور چندساله در آثار حکمرانی و حکمرانی پژوهش دنیا به یک انتزاعی از این ادبیات دست یافته‌اند. انتزاعی که می‌تواند فهم مسئله حکمرانی پژوهش را تسهیل کند و درعین حال مسیر روشن‌تری را برای تجویز الگوی بومی به ارمغان بیاورد. در این انتزاع و نگاه کلی می‌توان به سؤال‌های اصلی حکمرانی پژوهش نزدیک شد. شاکله اصلی این نگاه نظری، یک دوگان کلیدی و محل نزاع بین آزادی و استقلال علمی با پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری پژوهش است. از یک طرف لازمه پژوهش اصیل، خود-تخصیصی وظایف توسط پژوهشگر و آزادی و استقلال علمی او است و از طرف دیگر مرجع اقتدار بیرونی

۷- نامه چهارم داور

احتراماً با توجه به اینکه برخی مفاهیم در جریان مناظره تکرار شده‌اند/می‌شوند، از نظر اینجانب ادامه مناظره لطف چندانی برای خواننده ندارد. ضمن تشکر از سردبیر محترم و نویسنده گرامی و تجارب شخصی که در این مناظره حاصل شد را به‌عنوان جمع‌بندی عرض می‌کنم:

■ عنوان مقاله، رابطه میان عنوان و محتوای مقاله، باید تناظر داشته باشند. خواننده انتظار دارد آنچه که در عنوان بیان می‌شود پس از خواندن مقاله به‌دست آورد. در این متن، صرفاً به بخشی از حیطه کاربردی در خصوص حکمرانی پژوهش پرداخته شده است؛ برای نمونه تعریفی که در پاسخ انتهایی نویسنده محترم عنوان شده یک تعریف جامع از حکمرانی پژوهش است اما در متن این مفهوم به هدایت موضوعات پژوهشی (یا به قول نویسنده جهت‌دهی آن‌ها) تقلیل داده شده است. درنهایت نیز چارچوبی به خواننده ارائه نمی‌شود.

■ روش‌شناسی و روش‌های به‌کار برده شده در یک مقاله، خصوصاً مقالاتی که داعیه کیفی بودن دارند، معیاری کلیدی در تعیین ارزشمندی آن مقاله دارد. تأکید بنده بر اهمیت روش در مقالات کیفی به این دلیل است که به دلیل اهمیت روایت و سبژکتیویته در این دست متون، بعضاً به روش و روش تحقیق کم‌لطفی می‌شود. بنده در متن موجود روش‌شناسی و روش کیفی قابل دفاعی ندیدم که می‌تواند به‌دلیل محدودیت‌های حجم مقالات نشریه بوده باشد.

■ پیشینه نظری یک مقاله باید این توانایی را داشته باشد که خواننده را در خصوص گستردگی اشراف نویسنده به مقاله متقاعد کند؛ چراکه خواننده در غیر این صورت به آنچه نویسنده در انتها به وی می‌دهد اعتماد نخواهد. متأسفانه پشتوانه نظری متن موجود نیز برای بنده، به‌عنوان یک خواننده صرف، «کافی» نبود و حتی اشاره به برخی موارد «لازم» نیز نبود. تأکید دوباره دارم که بنده در متون نظری سیاست‌گذاری علم و حکمرانی پژوهش، عبارت «جهت‌دهی» را در قاموس «هدایت» ندیده‌ام و اگر نویسنده محترم تأکید دارند از این عبارت استفاده کنند، پیشنهاد می‌کنم برای جلوگیری از سوءبرداشت در

مفاهیم، سنگ خود را در خصوص منظور از این واژه با خواننده وا بکنند.

■ در خصوص ایدئولوژیک بودن علم، خصوصاً در پارادایم‌های تفسیری، انتقادی و برساختی و تعهد عالم به دخیل نکردن تجربه زیسته (سبژکتیویته) خود در علم، در بخش‌های قبلی به تفصیل صحبت شده است و مطالب ارزشمندی در رفت‌وبرگشت‌ها ذکر شده است که بنده از تکرار آن‌ها خودداری می‌کنم.

■ با آرزوی توفیق الهی و تشکر مجدد از هر دو بزرگوار نویسنده و سردبیر بابت فرصتی که برای آموختن در اختیار بنده قرار داده شد.

۸- نامه چهارم نویسنده

برای یک پژوهشگر هیچ‌چیزی مثل خواندن پژوهش او و بحث حول آن، شیرین و دلنشین نیست. از هر دو بزرگوار داور و سردبیر سپاسگزارم که با صرف وقت ارزشمندتان این فضا را برای بنده ایجاد کردید. نکات و دغدغه‌های خوبی که ردوبدل شدند قطعاً در بازنویسی و اصلاح بخش‌هایی از مقاله اثرگذار خواهند بود.

تعارض منافع

نویسندگان تعهد می‌کنند که هیچ تعارض منافی در این مقاله وجود نداشته است.

References

- [1] Guba, E.G. and Lincoln, Y.S. (1994) **Competing paradigms in qualitative research**. In: Denzin, N.K. and Lincoln, Y.S., Eds., *Handbook of Qualitative Research*, Sage Publications, Inc., Thousand Oaks, 105-117.
- [2] Guba, E.G. and Lincoln, Y.S. (2005) **Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences**. In: Denzin, N.K. and Lincoln, Y.S., Eds., *The Sage Handbook of Qualitative Research*, 3rd Edition, Sage, Thousand Oaks, 191-215.
- [3] Chalmers, A.F. (2011). **What is this thing called science? an assessment of the nature and status of science and its methods** (Saeed Zibakalam, trans.), Qom: *Yaran*. {in Persian}.
- [4] Blaikie, N.W. H (2017) **Designing social research: the logic of anticipation** (Translated by: Hassan Chavoshian.), Tehran: *Ney*. {in Persian}.
- [5] Danaeifard, H., Alvani, M., Azar, A. (2008). **Methodology of Qualitative Research in Management: A Comprehensive Perspective**, Tehran: *Saffar-Eshraghi*, . {in Persian}.

- [19] Glaser, J. (2010). **From Governance to Authority Relations?** In Whitley, R., Gläser, J., Engwall, L. (2010). *Reconfiguring Knowledge Production: Changing authority relationships in the sciences and their consequences for intellectual innovation*, Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780199590193.003.0012>
- [20] Glaser J & Laudel G (2016) **Governing Science**. *European Journal Of Sociology*, 57, 117-168. <https://doi.org/10.1017/s0003975616000047>
- [21] Glaser, J. (2019). **How can governance change research content? Linking science policy studies to the sociology of science**, In *Handbook on Science and Public Policy*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing. <https://doi.org/10.4337/9781784715946.00033>
- [22] Glaser, Jo, Ash Mitchell, Bunstorf Guido, Hopf David, Hubenschmid Lara, Janßen Melike, Laudel Grit, Schimank Uwe, Stoll Marlene, Wilholt Torsten, Zechlin Lothar, Lieb Klaus (2022). **The Independence of Research—A Review of Disciplinary Perspectives and Outline of Interdisciplinary Prospects**. *Minerva*, 60(1), 105–138. <https://doi.org/10.1007/s11024-021-09451-8>
- [23] Suzanchi Kashani, I. (2021): **Scientific life, of engagement with society and theorizing in social sciences**. Tehran: *Rasa*. {in Persian}.
- [24] Zibakalam, S (2017) **Tranquilizing Myths**, Tehran: *Esm*. {in Persian}.
- [25] Laurence, E., Lynn, Jr. (2010). **Governance**. *Foundations of Public Administration*.
- [26] Xiao, Y., & Watson, M. (2017). **Guidance on Conducting a Systematic Literature Review**. *Planning Education and Research*, 39(1) 93–112. <https://doi.org/10.1177/0739456X17723971>
- [27] Green, B. N., Johnson, C. D., & Adams, A. (2006). **Writing narrative literature reviews for peer-reviewed journals: secrets of the trade**. *Journal of Chiropractic Medicine*, 5(3), 101–117. [https://doi.org/10.1016/S0899-3467\(07\)60142-6](https://doi.org/10.1016/S0899-3467(07)60142-6)
- [6] Mohammadpour, A. (2010). **Anti-Method: Logic and Design in Qualitative Methodology**, Tehran: *Sociologists*. {in Persian}.
- [7] Root, M. (2010). **Philosophy of social science : the methods, ideals, and Policies of social Research** (Mohammad Shojaeian, Trans.), Tehran: *Research Institute for Cultural and Social Studies*. {in Persian}.
- [8] Neuman, W.L. (2013). **Social research methods: qualitative and quantitative approaches** (Hassan Danaeifard, Seyed Hossein Kazemi, Trans.) Tehran: *Mehraban*. {in Persian}.
- [9] Latour, B. & Woolgar, S. (1986). **Laboratory life: The construction of scientific facts**. Princeton: *Princeton University Press*. <https://doi.org/10.2307/j.ctt32bbxc>
- [10] Creswell, J.W. (2012). **Qualitative inquiry and research design: choosing among five approaches** (Hassan Danaeifard and Hossein Kazemi, Trans.), Tehran: *Saffar-Ishraqi*. {in Persian}.
- [11] Bucchi, M. (2004). **Science in society: An introduction to social studies of science**. London: *Routledge*. <https://doi.org/10.4324/9780203299739>
- [12] Bloor, D. (1991). **Knowledge and social imagery**. London: *Routledge & Kegan Paul*.
- [13] Fine, A. (1996). **Science made up: Constructivist sociology of scientific knowledge**. In *The disunity of science: Boundaries, contexts, and power*, Edited by: Galison, P. and Stump, D. 231–54. Palo Alto: Stanford University Press.
- [14] Sherratt, Y. (2016). **Continental philosophy of social science: hermeneutics, genealogy, critical theory** (Hadi Jalili, Trans.), Tehran: *Ney*. {in Persian}.
- [15] Knorr-Cetina, K.D. (1981). **The manufacture of knowledge: An essay on the constructivist and contextual nature of science**. Oxford: *Pergamon Press*. <https://doi.org/10.1016/C2009-0-09537-3>
- [16] Fay B. (1996). **Contemporary philosophy of social science : a multicultural approach**. *Blackwell*.
- [17] Hacking, I. (1999). **The Social Construction of What?** *Harvard University Press*.
- [18] Latour, B. (1987). **Science in action: how to follow scientists and engineers through society**. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.